



درباره آهنگساز پر آوازه معاصر

« دیمیتری شوستاکوویچ »

ژورنال علوم انسانی و مطالعات فرهنگی

روز ۱۲ فوریه سال جاری ، اپرای دولتی وین برای نخستین بار ، اپرای « کاترینا ایسمایلووا » اثر چهار پرده‌ای و پر آوازه دیمیتری شوستاکوویچ ، آهنگساز معاصر اتحاد شوروی را بروی صحنه آورد و آهنگساز خود ، بدعوت اپرا ، در آخرین تمرین و اولین اجرای اثر حضور داشت . سال قبل همین اپرا در « کاونت گاردن » لندن ، سالهای پیش در « متروپولیتن » نیویورک و نیز چند ماه قبل در « سانفرانسیسکو » بارها بروی صحنه آمد و در همه جا با استقبال شایان مردم روباروی گردید . اولین اجرای « کاترینا ایسمایلووا » در وین ، برای نگارنده این فرصت را پیش آورد که از نزدیک با موسیقی و لیبرتوی آن آشنائی حاصل کند .

و اینک مقال ذیل ، خوانندگان ارجمند را با زندگی و آثار این هنرمند توانای معاصر آشنائی میدهد .

زندگی : «دیمیتری شوستاکوویچ»^۱ بسال ۱۹۰۶ در سن پترزبورگ
قدم به عرصه هستی گذارد . پدر و مادر وی در آن زمان وابسته و نزدیک به
انقلابیونی بودند که پنهانی وبشکل زیرزمینی علیه «تزار» فعالیت مینمودند .
بهنگام درگیر شدن انقلاب اکتبر (۱۹۱۷) دیمیتری کودکی یازده ساله
بود که میبایست هر روز از میان خیابانهای پر ازدحام و سرشار از حادثه به مدرسه
برود وشاهد تمامی برخوردها ، مباحثهها و مشاجرهها باشد وخود میگوید :

« من انقلاب اکتبر را قبل از همه در خیابانها بچشم

دیدم »

بهر صورت پرورش هنری «دیمیتری» در محیط وتحت نظام اجتماعی
خاصی که پس از سال ۱۹۱۷ در روسیه استوار گردید ، بانجام رسید وبهین
سبب وی را میتوان مظهر ونماینده کامل گروه هنرمندانی دانست که پس از
استقرار نظام جدید در شوروی پرورش یافتهاند . نخستین دو قطعه‌ای که
«دیمیتری» کوچک بعنوان «آهنگ» ارائه کرد عبارت بود از «سرودی در
آزادی»^۲ و «مارش عزا برای قربانیان انقلاب»^۳ .

دوره جوانی «دیمیتری» به سختی وتلخی تمام گذشت چه که این دوره
از زندگی او با عوارض اولیه ناشی از انقلاب : - جنگهای داخلی ، تورم و
قحطی - مقارن شد . مرگ پدر نیز مزید برعلل شد وخانواده آنها را در
معرض خطر فقر وزوال قرارداد . لکن با همه احوال نامساعد ، مادرفداکار
ومهربان دیمیتری ، باوجود مشکلات گوناگون وزایل ناشدنی ، وی را دریافت
وباو امکان داد تا در کنسرواتوار سن پترزبورگ تحصیل ومطالعه خود را
ادامه دهد . در کنسرواتوار دیمیتری تحت نظارت وارشاد دوتن از موسیقی دانان
بنام زمان : «آلکساندر گلازونوف»^۴ و «ماکسیمیلین اشتانبرگ» که از

1 - Dmitri Shostakovich

2 - Hymn to Liberty

3 - Fumeral March for the victims of Revolution

4 - A. Glazunov

شاگردان و مریدان «ریمسکی کورساکف» بودند ، عمیقاً به مطالعه پرداخت . ولی شرایط سخت و ناهنجار زندگی ، از شتاب پیشرفت او میکاست و یکبار نیز وی را بسختی با خطر بیماری « سل » رویاروی گردانید . در این زمان روزنه کوچکی بروی زندگی تیره دیمیتری گشوده شد . زیرا برای نواختن «پیانو» دریک «سینما» دعوت شد و هر بار چند «روبل» بدست آورد و همین از انبوهی فقر او میکاست . بهر حال «دیمیتری» از پا نشست و دمی خود را از مطالعه فارغ نگذاشت . و دیگر راه چندانی تا موفقیت و پیروزی در پیش نداشت .

«دیمیتری» کمتر از نوزده سال داشت که نخستین سنفونی خود را بعنوان « رساله » فراغت از تحصیل برشته تحریر در آورد . و با همین اثر نخستین بشکلی خارق العاده آوازه اش در جهان هنر و موسیقی درگیر شد و نامش در گوشها طنین افکند . از آن پس همگان دانستند ، « هنرمند » جدیدی بدنیارخ نموده است . آهنگسازی که پرقریحه ترین هنرمندان نسل جدید شوروی است و از آن پس ستاره توفیق «دیمیتری شوستاکوویچ» ، هر لحظه فروزان تر ، تابیدن گرفت .

سنفونی دوم شوستاکوویچ بیاد بود «انقلاب اکتبر» نوشته آمد (۱۹۲۷) و سومین (۱۹۳۱) ، عنوان «اول ماه مه» را داشت . شوستاکوویچ خود بعدها این دو سنفونی را «رساله های پرولتاری بزبان آهنگ» نام نهاده است . ولی این دو اثر ، هیچیک موفقیتی نیافت .

شهرت شوستاکوویچ با اپرای چهار پرده ای «لیدی مکبث از مزنسک»^۱ [عنوان جدید آن «کاترینا ایسمایلووا»^۲ است - مترجم] بشدت فزونی گرفت . اپرای مزبور در سال ۱۹۳۴ در «لنین گراد» و «مسکو» بروی صحنه آمد . در سالهای بعد - این اثر در اپراهای «متروپولیتن» ، کلوند و فیلا دلفیا نیز بروی صحنه کشانده شد . «موضوع» مؤثر و شورانگیز «کاترینا ایسمایلووا» [سرگذشت دختر قهرمانی که بخاطر اقناع معشوق خویش ، همسر و پدر خوانده خود را بقتل میرساند] و نیز شکل «رنالیستی افراطی» در بکار گرفتن

Lady Macbeth of Mzensk - ۱

Katerina Ismailowa - ۲

مصالح ، آنچنان این اثر را جذاب از کار در آورده است ، که پس از هرا اجرا توجه و علاقه گروه بیشتری از مردم را بجانب خود گرایش میداد . و بی اغراق میتوان گفت که شوستاکوویچ با همین اپرا در زمره آهنگسازان برجسته معاصر بحساب آمد .

بسال ۱۹۳۶ ، دو سال پس از خلق اپرا ، روزنامه «پراودا» ارگان رسمی دولت شوروی این اثر و آفریننده آنرا بیاد حمله و انتقاد گرفت . انتقادات مزبور حاوی این مضامین بود :

« . . . آفریننده - لیدی مکبث از متزنسک - به سختی
« تحت تأثیر موسیقی جاز قرار گرفته و اثر وی بنامی تقلیدی
« از جاز است !

« . . . ملودیهای عصبی ، تشنج‌زا و تکان‌دهنده که همه
« به وام گرفته شده ، شخصیت و استقلال آفریننده اپرا را
« له و نابود کرده است ! از نظر ناقدان موسیقی که بنام
« رئالیسم سوسیالیستی سوگند یاد کرده‌اند که بکوشند تا
« «صحنه» در راه خدمت بما و بخاطر پیشبرد هدفهای ما بکار
« گرفته شود ، اثر شوستاکوویچ چیزی جز یک ناتورالیسم
« گستاخ بحساب نمیتواند آمد ! . . . موسیقی شوستاکوویچ
« جز لندلند و غرغر و شارلاتان بازی چیزی نیست !
« شوستاکوویچ بخاطر بیان پدیده‌های عشقی که بغایت
« رنگ ناتورالیستی دارند موسیقی خود را به خفقانی شدید
« دچار ساخته و «عشق» بشکلی مبتذل و پیش پا افتاده تمامی
« صحنه‌های اپرا را آلوده کرده است . . . ! »

انتقاد مزبور این نکته را روشن ساخت که حکومت آنزمانی شوروی تمامی مسائل را از یک دریچه می‌بیند و هرگز این پرسش برایش نمی‌آید که استعداد و قریحه شوستاکوویچ تا چه اندازه است ؟ و یا نحوه تشریح ساده ولی درعین حال استوار و عمیق وی از عواطف بشری بزبان موسیقی چگونه بوده است ؟ و بهر حال این گونه انتقادات بناگزیر آهنگساز را مدتی به تأمل

درخویش واداشت و بروایتی کوشید تا خودرا بهتر بشناسد و بهتر بسازد ! او تابع و تسلیم نظرات حکومت شد و قصد آن کرد که بموازات و متوافق باقوانین کشوریش کار خودرا ادامه دهد .

« شوستا کوویچ » چهارمین سنفونی خودرا بسال ۱۹۳۶ آفرید . و این سنفونی سرشار از اندوه و تیرگی بود و شاید بهمین سبب هنگامیکه به تمرین گذارده شد آهنگساز از اجرای آن منصرف گردید و آن را مسترد داشت ! یکسالی بعد با اجرای سنفونی پنجم بوسیله ارکستر فیلارمونیک لنینگراد ، شوستا کوویچ دوباره « محبوبیت » یافت و مورد « لطف و عنایت » قرار گرفت (۱۹۳۷) . برصدر این سنفونی جمله زیرین نوشته آمده بود :

« پاسخ خلاقه‌ای به انتقادات درست و منصفانه » « پرآودا » نیز بنوبه خود لب به تحسین از سنفونی مزبور گشود :

« يك اثر عالی و ممتاز از صحنه‌های تراژیک زمان آمیخته
« بایک دید و کنکاش فلسفی ... »

پس از خلق سنفونی پنجم پیروزی و موفقیت روزافزون شوستا کوویچ ادامه یافت و بسال ۱۹۴۰ با آفرینش « کوئینتت پیانو » تکمیل شد . زیرا که خلق این اثر جایزه استالینی را نصیب وی ساخت . این جایزه ۱۰۰۰۰۰۰ روبل بود و بالاترین رقمی بود که تا آن زمان بخاطر یک اثر موسیقی مجلسی پرداخت شده بود .

تهاجم و استیلابی نازی‌ها بر شوروی احساسات و عواطف شدید میهن - پرستانه‌ای را در شوستا کوویچ برانگیخت . خود چنین مینویسد :

« ... من داوطلبانه خودرا برای خدمت در جبهه معرفی
« کردم ولی جواب شنیدم که : هر وقت نیازی باشد شما را
« خواهیم خواست . و من بکارهای اصلی خود در کنسرواتوار
« لنین گراد ادامه دادم . [وی در آن زمان استاد آهنگسازی
« کنسرواتوار بود .]

هفتمین سنفونی شوستا کوویچ که عنوان سنفونی لنینگراد را دارد بسال (۱۹۴۱) آفریده آمد . اثر مزبور سرشار از روحیات و عواطف مبارزه جویانه

انسان‌های وطن او بود که غول فاشیسم بر آن‌ها استیلا یافته بود . و در حقیقت در چنان لحظاتی شوستا کوویچ نقش یک شاعر و هنرمند بزرگ میهنی را در قبال دشمن ایفا مینمود .

«آلکسی تولستوی»^۱ داستان نویس معاصر شوروی دربارهٔ نقش شوستا کوویچ در آن لحظات بحرانی چنین مینویسد :

« ... او گوشش را بروی قلب وطنش گذارده بود و آوای
« نیرومند و بزرگ آن را می‌شنید ... » !

سنفونی هفتم شوستا کوویچ موجی از محبوبیت و دوستی برای وی در ایالات متحده آمریکا بوجود آورد . « آرتور توسکانینی » نخستین مبشر و اجراکنندهٔ آن بود (۱۹۴۲) و پس از آن بشکلی ثابت و مداوم در سرتاسر ایالات متحده بوسیلهٔ ارکسترها و رهبران گوناگون با اجرا درآمد . بسال ۱۹۴۸ ، پراودا علیه « فرمالیسم » در هنر شوروی ، لب به انتقاد و حمله گشود و گوشه‌ای از این حمله نیز بجانب «دیمیتری شوستا کوویچ» گرایش داشت . این بار نیز آهنگساز حمله « پراودا » را بجا ، صحیح و منطقی دانست و آنرا بتمامی پذیرفت !

در مارس ۱۹۴۹ ، دیمیتری شوستا کوویچ بعنوان نمایندهٔ کشور شوراهای در «کنفرانس علمی و فرهنگی برای صلح جهانی» رهسپار آمریکا شد . بدون شك اگر این سفر پنج سال زودتر انجام میگرفت شوستا کوویچ بهتر و بیشتر مورد پذیرائی و تحسین و تجلیل امریکائیان واقع میشد . ولی در این زمان تمامی مسائل تحت تأثیر اختلافات دو بلوک جهانی قرار گرفته بود ، و «جنگ سرد» در اوج خود بود ! شوستا کوویچ فقط در نیویورک اجازه اقامت داشت و «ویزای او فقط در مدتی که جلسات کنفرانس مزبور برگزار میشد معتبر بود .

سفر و دیدار دوم شوستا کوویچ از ایالات متحده که بسال ۱۹۵۹ اتفاق داد ، بسی ثمر بخش تر و شادی آورتر بود .

Alexei Tolstoi - ۱

با آنکه کارهای اخیر شوستا کوویچ بمانند سنفونی‌های گذشته‌اش «اصیل» ، خلاق و پرازش نیست لکن بجزئت میتوان گفت و نوشت که نام این آفریننده همواره در تاریخ موسیقی معاصر خواهد درخشید و ارزش و مقامی همطراز بانام بزرگان دیگر موسیقی قرن ما خواهد داشت .

سال ۱۹۵۶ ، بمناسبت پنجاهمین سال تولد آهنگساز « نشان لندن » نیز به وی اعطا گردید .

آثار : اگر هنر «پروکوفیف»^۱ بر اساس ملودیه‌های آوازی پایه‌گذاری شده است موسیقی شوستا کوویچ از برخورد و رویارویی سازها آفریده میشود . تمامی «تم»های موسیقی وی در حیطه «سبک ویژه» اش بحر کت درمیآیند . و این سبک عبارتست از : بکار گرفتن سازها در آخرین حدامکانات صدائی آنها ، ایجاد جهش‌های سرمستانه و شیطننت‌آمیز در قلمرو گسترده این امکانات ، خلق پاساژهای گوناگون اکتاوی و «گلیساندو»های متنوع بر روی سازهای زهی ، ایجاد «تضاد» های غیرمنتظره در میانه اصوات ، تخصیص ملودیه‌های دل‌انگیز و طولانی به سازهای بادی و بالاخره خلق ریتم‌های محکم و کوبنده که با سماجت و سرسختی متناوباً به تکرار درمیآیند .

« شوستا کوویچ » با اعتماد و مهارتی کامل اشکال گوناگون موسیقی‌سازی را دست‌بدست میکند و هر کدام را در جای خود می‌نشانند . استعداد شوستا کوویچ در ادامه و گسترش‌های زیبا و متنوع يك خط ملودی ، غریب و خارق‌العاده است ، گوئی که او يك « سنفونیست » بدنیا آمده است !
روشنی و شفافیت ار کستر اسیون در آثار شوستا کوویچ همانقدر هماهنگی با « استتیک موسیقی » قرن حاضر دارد که نحوه ترکیب و تألیف و تکنیک «کنترپوانتیک» او .

«تضاد» های آشکار و زیبا ، به موسیقی این آفریننده قرن حاضر «حالت» و شخصیتی خاص می‌بخشد ، عوامل سازنده این تضادهای پرسایه و روشن را ، از جانبی ، هجائی گستاخانه ، ریشخندی پراسته‌زا و مزاجی متمایل به خشم و از جانب دیگر يك نوع غنای تفکر آمیز و احساسی سرکش ، عمیق و « سریع-

النفوذ ، تشکیل میدهد .

«آرمونی» های گوشه‌دار در آثار شوستاکوویچ بجانب «کروماتیسزم» گرایش دارد . و آشکار ساز تأثیری است که وی از «سزار فرانک» و «گوستاو مالر» پذیرفته است . ناگفته نماند که موسیقی وی همواره بر روی يك پایة ثابت «دیاتونیک» استقرار میگیرد .

مراد و مقتدای شوستاکوویچ ، در میان بزرگان موسیقی گذشته «بتهوون» است . کسی که وی ، او را زبان گویای دوره‌ای خاص از تاریخ می‌شناسد که آشفتگی‌هایش نه چندان کمتر از نابسامانی‌های زمان ما بوده است . خود میگوید :

«... تنها بتهوون پیش‌تاز جنبش انقلابی بوده‌است ...» و «کمیت» های حماسی آثار بتهوون را دلیل اعتقاد خود می‌آورد . و ادامه میدهد :

«... و من زمان خودمان را در نظر دارم ، دوره‌ای که سرشار از قهرمانی‌ها ، دلیری‌ها و شادیه‌ها است ...»
اندیشه هنری بتهوون که در عبارت «پیروزی از راه تلاش» خلاصه میشود
اساس تفکر موسیقی شوستاکوویچ را تشکیل میدهد :

«... موسیقی خوب انسان‌ها را بکار و تلاش تشویق و
«راغب می‌سازد ، این موسیقی ممکن است غم‌انگیز باشد
«ولی در هر حال باید از قدرت و توان نیز بهره‌ای داشته
«باشد ...»

سنفونی نخستین شوستاکوویچ که آنرا در نوزده سالگی تألیف نمود (۱۹۲۵) از قدرت خلاقه شگفت‌انگیزی برخوردار است . سنفونی ششم کوشی بود در راه ساده و آسان گرفتن «سبک» و بیشتر قابل فهم کردن اثر - ولی بطور اصولی شوستاکوویچ ، با همه کوشش‌هایش هرگز نتوانسته است تا پپای اسلاف خود ، «موسیقی ساده» و «پوپولر» بیافریند .

هفتمین سنفونی - که بسنفونی لنینگراد شهرت یافته است - بشدت وسرعت مورد استقبال قرار گرفت و اثری است شگرف و تکان‌دهنده . سنفونی هشتم با آن ملودیه‌های پیچاپیچ و انبوه ، یادآور «آرابسک» های دل‌انگیز «باخ»

میتواند بود. این سنفونی افشاگر فجایع جنگ خانمانسوز دوم است و آشکار ساز روح و اندیشه‌ای حساس که هنوز از یادآوری آن همه ناانسانی و دنائت عذاب میبرد. «نهمین»، برخلاف، بیک و مبشر شادی است. و «دهمین»، اقتباسی است از نغمه‌های عاطفی آخرین سنفونی‌های قرن نوزدهم، بخاطر تشریح و توصیف «آرمونی» های بکار گرفته شده آهنگساز. و بالاخره یازدهمین سنفونی شوستا کوویچ یک اثر «پروگرامی» است در یک طرح و قالب قهرمانی. این سنفونی به «انقلاب سال ۱۹۰۵ روسیه» اهداء شده است.

در کنسرتو برای پیانو، ترومپت و سازهای زهی (۱۹۳۳) تمایل فراوان آهنگساز به جانب «نئوکلاسیسیسم» آشکار است. پاساژهای خشک و «شبه توکاتا» ی این کنسرتو رغبت شوستا کوویچ را در ایجاد «شکل» های شکفت انگیز و غریب محسوس میسازد.

کنسرتو ویولن وی (۱۹۵۵) گویای «پختگی» های بیشتری است. او در این کنسرتو بشکلی رسا تلاش‌های درونی خود را که در این سالهای آخر بدانها گرفتار آمده بود نشان میدهد.

پیانو کنسرتوی اخیر او (۱۹۵۷) به حق کاری «ضعیف» بشمار آمده است. شش کوارتت زهی «شوستا کوویچ» (۵۶ - ۱۹۳۸) آشنائی و تماس جدی و عمیق وی را با مشکلات موسیقی مجلسی معاصر آشکار میسازد.

«کوئینتت» برای پیانو و سازهای زهی (۱۹۴۰) نیز استادی و مهارت شوستا کوویچ را در رفتار و برخورد با آنچه که ترکیب و بهم بستنشان همواره کاری دشوار بوده است، نشان میدهد.

شوستا کوویچ، هم چنین قطعات گوناگونی برای باله، تئاتر و فیلم نوشته است. از جمله میتوان از «عصر طلا»^۱ (۱۹۳۰) و «۲۴ پرلود»^۲ (۱۹۳۳) - برای نواختن در سینما - نام برد. شوستا کوویچ قطعات آوازی و آواز جمعی نیز نوشته است که البته شهرتی بدست نیاورده اند.

ترجمه و نگارش محمود خوشنام

The Age of Gold - ۱
Twenty-Four Preluds - ۲